

صاحب فرزند نشدیم... سه سال گذشت و خبری نشد... چهار سال گذشت... پنج سال گذشت و هنوز فرزندی نداشتیم با این همه از همان ابتدا می‌گفتم: او روزی من است...!

چالش‌های زیادی داشتیم. بدیهی است وقتی زوجی صاحب فرزند نمی‌شوند با مشکلاتی هم مواجه هستند و باید بار روانی سنگینی را متحمل شوند. حرف‌های مردم هم که بود: جادو و جنبلشان کرده‌اند... مشکل از شوهرش است... شوهرش مشکل ندارد، خودش مشکلی دارد... گفتند و گفتند و «ما»، من و همسر من همه این‌ها را شنیدیم و پشت سر گذاشتیم. درک متقابل از هم و لطف و عنایت خداوند شامل حالمان و صبوری به خرج دادیم.

همان‌طور که می‌گویند: صبر، کلید حل بسیاری از مشکلات است اما فقط صبر و صبوری به خرج دادن ملاک نیست. مهم‌تر از آن تلاش و پیگیری انسان برای حل مشکل است. من و همسر من نیز هم صبوری به خرج دادیم و هم به طور همزمان از طریق مرکز درمان ناباروری پیگیر درمان بودیم. در مرکز ناباروری متوجه شدیم هر دو نیاز به درمان‌هایی داریم. قطعاً اگر مراجعه نمی‌کردیم و به صبوری اکتفا می‌کردیم، نتیجه‌ای عایدمان نمی‌شد. به لطف خدا با صبوری و گذراندن مراحل درمان، آنچه که باید، نصیب ما شد.

کودک عزیزمان متولد شد، روز به روز قد می‌کشید و بزرگ می‌شد، هنوز ۱۸ ماهش نشده بود که متوجه شدیم همسر من مجدداً باردار شده، احوال آن لحظه من قابل وصف نیست ولی به خاطر دارم که در آن لحظه به یاد ۱۴ زوجی افتادم که مثل ما در انتظار روزی‌شان بودند.

گفتم خداوندا! حلاوت این لحظه را به همه این عزیزان و تک تک زوج‌های منتظر بچشان... آمین! امروز که این تجربه شیرین را تعریف می‌کنم، ۱۴ زوج یاد شده در فاصله ۴ سال به ۴ زوج، تقلیل پیدا کردند و این میسر نشد مگر به لطف الهی و پیگیری درمان از طریق مراکز درمان ناباروری.



یک تجربه، یک درس

می‌دانم اوروزی من است

سارا تاجدینی

کارشناس آموزش بهورزی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند. از زبان علی ابراهیمی بهورزخانه بهداشت دهنو



هیچ‌کس نمی‌داند لحظات عمر چطور پیش خواهد رفت، البته که چرخ زندگی می‌چرخد و خاصیتش همین است...
ولی قاطعانه امید دارم نوبت دور بالای این چرخ بالاخره به من هم خواهد رسید...
دو سال از سال‌های زندگی مشترکمان گذشت و